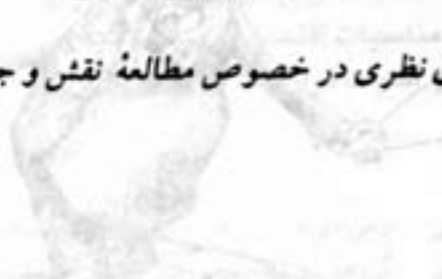


سنگ زیرین آسیا

مروری بر دیدگاههای نظری در خصوص مطالعه نقش و جایگاه زنان در اجتماع ایران



مطالعات «زن شناسی» و تحقیق و تفحص در خصوص نقش زن توسط مردم شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی از پدیده‌های اخیر است.^۱ از کتابهای معدودی که قبل از توجه ناگهانی و اخیر مردم شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی به زن و نقش او در جامعه از دید مردم شناسی اختصاص دارند، می‌توان از کتاب مهمانان شیخ نوشته الیزابت فرنیه^۲ و کتابهای جنسیت و اخلاق در سه جامعه ابتدایی^۳ و مذکر و مؤنث^۴ نوشته مارگارت مید نام برد. مطالعه زنان Woman Studies امروزه چنان همه گیر شده که بعضی از دانشگاههای خارجی مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و حتی دکتری به این حوزه مطالعاتی اختصاص داده‌اند و در کنفرانسهای بسیاری تعدادی از سخنرانها مختص این نوع مطالعات است. هدف از این مقاله ارائه دیدگاههای نظری در مورد مطالعه نقش و جایگاه زن در اجتماع است.

طرح مسئله

مروری بر مطالعات زن شناسی، که از شمار خارج است و جنبه‌های بسیار وسیع و گوناگونی را در بر می‌گیرد، نشان می‌دهد که اکثر مطالعات بر این پیش فرض بنا شده‌اند که رابطه زن و مرد در طول تاریخ رابطه‌ای نامتناسب و نابرابر بوده است. بنابراین، بطور کلی می‌توان این کتابها و مقاله‌ها را به دو دسته عمده تقسیم نمود: ۱- آن دسته از مطالعات که سعی دارند موجودیت زن را به عنوان یک عامل مؤثر در زندگی اجتماعی به

ثبوت برسانند و اظهار نمایند که «زن» هم در طول تاریخ کار می‌کرده است. ۲- آن دسته از مطالعات که زن و مرد را چون دو رقیب فرض نموده رابطه آنها را رابطه‌ای استثمار دانه از حقوق و آزادی زن در مقایسه با مرد دفاع می‌کنند. مطالعات دسته اول بر «کار زن» تاکید دارد. کوشش در اینگونه مطالعات بر این است که ثابت کند که زنها نیز در جامعه به کار مثبت، و حتی در بعضی موارد بیش از مردان، اشتغال دارند. تاکید بر این امر گاهی چنان شدید است که برای خواننده این تصور پیش می‌آید که مگر زن قبلاً در جامعه وجود نداشته با اگر وجود داشته منشأ اثری مثبت نبوده است.

اینگونه مطالعات شاید در خود نوعی پژوهشگری پژوهشگران را نسبت به نحوه نگارش در گذشته در برداشته باشند. بدین معنی که چون پژوهشگران (به معنی امروزه پژوهشگر) مدتها از وجود زن و نقش و جایگاه او در اجتماع غافل بوده‌اند، حال برای جبران این کمبود تعمداً در مورد کار او اغراق می‌کنند و بطور کلی، بیش از اندازه به کار زن بها می‌دهند. برای مثال به چند مطالعه زیر در مورد کار زنان در روستاها و مناطق کشاورزی توجه کنید: پیترو نشان می‌دهد که زنان، در مزارع لبنان، ساعات زیادی پا به پای مردان کار می‌کنند.^۵ کوشار گزارش می‌دهد که زنان در روستاهای ترکیه آجر می‌سازند، از دام نگهداری می‌کنند و میوه چینی می‌کنند.^۶ ماهر^۷ و دیویس^۸ این نکته را خاطر نشان می‌سازند که در مراکش زنها فقط قسمتی از کار را در مزارع انجام

نمی‌دهند، بلکه به اندازه مردها کار می‌کنند. مطالعه هارت از بربرهای ریف در مراکش نشان می‌دهد که زنان و دختران چوپانی می‌کنند، چوب جمع آوری می‌کنند، آب حمل می‌کنند، بعضی غلات و محصولات کشاورزی را درو می‌کنند، و در حقیقت «سخت‌تر و طولانی‌تر» از مردان کار می‌کنند.^۹ وایتیکر، در روستاهای آلبانی، مشاهده کرده است که زنان بیشتر به کارهای پدی مزرعه مشغولند، و مردان در خانه می‌مانند و «اسلحه‌هایشان را صیقل می‌دهند»^{۱۰} بر اساس مطالعه‌ای که درباره نقش زنان در روستای نگاری (از توابع شهرستان بجنورد خراسان) منتشر شده است، سهم آنها از لحاظ روز و ساعت کار در کشت پنبه و گندم و دامداری و همچنین بازه کارشان نشان داده شده است. تیر، نویسنده مقاله، نتیجه می‌گیرد:

سهم زن در مقابل مرد، از نظر قدرت تولید و درآمد هم از نظر حجم و درصد کار (۶۸ درصد در مقابل ۳۲ درصد از مجموع کار کشاورزی و دامداری) و هم از جهت بازده و درآمد (حدود ۴۰ میلیون ریال در مقابل تقریباً ۱۹ میلیون ریال درآمد ناخالص) نه کمتر یا نه مساوی، که بیش از دو برابر است.^{۱۱}

اینگونه مطالعات گاه به طرز اغراق آمیزی نه فقط بر کار زن بلکه بر «کار ویژه» وی از نظر قدرت، حکومت، و مدیریت نیز تاکید دارند. دوویگناد درباره زنان تونس می‌نویسد: «از آنجا که مرد به زن از نظر غذا، ارضای امیال جنسی، و کودکان وابسته است، زن بطور ناآشکار و شناخته

نشده‌ای، عاملی قوی در زندگی عمومی تونس است.^{۱۱} کرونین دربارهٔ زنان سیبیل می‌نویسد که آنها، و نه شوهرانشان، در مقابل مأموران دولت نمایندهٔ خانواده هستند.^{۱۲} کرنلیسن در مورد محله‌های کوچک جنوب اروپا، به خصوص ایتالیا، می‌نویسد که گروه‌های زنان، نه مردان، ساخت مرکزی محله‌ها را تشکیل می‌دهند. وی ادامه می‌دهد که، بطور کلی، خانواده‌ها در ایتالیا تحت تسلط زنانند و در بسیاری موارد نظام مادر مکانی غالب است، یعنی به اصطلاح ما ایرانیها، مرد «داماد سرخانه» می‌شود. در روستاها زنان زندگی روزمره روستا را می‌گردانند و آنها هستند که در زندگی اجتماعی روستا از نفوذ کلمه برخوردارند.^{۱۳} در منطقهٔ مدیترانه در حالی که ظاهراً مردان قدرت سیاسی را در دست دارند، طبق نظر هاردینگ، زنان عملاً حاکم‌اند.^{۱۴}

با توجه به آنچه ذکر شد بنظر می‌رسد که اگر زمانی این جنس «یگانه» از دید مردم شناسان رها مانده بود، اکنون با درخشندگی بسیار در چشمشان خودنمایی می‌کند. گاهی نیز برای خواننده این تصور پیش می‌آید که کلیهٔ صفات و خصوصیات را که مردم شناسان زمانی به «مرد» نسبت می‌دادند اکنون با اصرار تمام در مورد «زن» تعمیم می‌دهند. آیا به این طریق زن «مردواره» توصیف نمی‌شود؟ آیا مردم شناسان در دامی افتاده‌اند که روزی از آن پرهیز داشته‌اند؟

دستهٔ دوم از مطالعات دربارهٔ زن، صحبت از سلطهٔ تاریخی مردان می‌کند و می‌پرسد که وقتی زن کار می‌کند و گاه بیش از مرد کار می‌کند به چه دلیل حقوق و آزادیهای یکسان با مرد را ندارد. پیش حاکم در این دسته از مطالعات بیش «رقابت» است و رابطهٔ زن و مرد نمایانگر رابطهٔ «استثمارگر / استثمار شده»، «برتر / پست‌تر» و «مافوق / مادون».^{۱۵} به عنوان مثال، مطالعه‌ای که از زنان روستایی در ایران شده است تأکید بر کار زیاد زنان و محرومیت آنها از حقوق انسانی‌شان دارد:

در روستاها اغلب زنان دوشادوش مردان و به همان شدت کار می‌کنند. بخصوص در مزارع چای، تنباکو، و برنج، اکثریت کارگران زراعت را زنان تشکیل می‌دهند. بعضی از این زنان برای شوهران، برادران، یا پدرانشان کار می‌کنند. در اینصورت زن حقوق دریافت نمی‌دارد و کار در

مدتها از وجود زن و نقش و جایگاه او در اجتماع غافل بوده‌اند، حال برای جبران این کمبود تعمداً در مورد کار او اغراق می‌کنند و بطور کلی، بیش از اندازه به کار زن بها می‌دهند.

این مطالعات و نحوهٔ بحث آنها رابطهٔ زن و مرد را به همانگونه می‌نگرند که در جای دیگر کارگر و سرمایه دار توصیف شده است، رابطهٔ دو طبقه اجتماعی که یکی تحت اجحاف و استثمار دیگری است. در این مورد، پژوهشگران گویی با زبان بیزبانی زنان را بسیج و یا تشویق می‌کنند که علیه مردانشان بها خیزند.

بناخیزند

ممکن است جنبهٔ مثبت دو دسته مطالعات فوق‌الذکر این باشد که بهرحال شناختی از جوامع و کارها و کارویژه‌های زنان و مردان به ما می‌دهد. از طرفی، خواست نهایی پژوهشگران را که داشتن حقوق و آزادیهای همپای مرد برای زن است نباید نادیده گرفت. خواستی که قابل تحسین است اگر تأثیرات سوء در بین جوامع، به ویژه جوامع کم سواد، نداشته باشد اما متأسفانه جنبهٔ منفی اینگونه مطالعات (که در ذیل شکافته می‌شود) چنان غالب است که این جنبه‌های مثبت را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

مسئلهٔ این نیست که آیا زنان نیز حیات اجتماعی مؤثری دارند، و با اینکه آیا در یک زندگی معمول توسط مردان استثمار می‌شوند. واقعیت زندگی بشری حاکی از اینست که هم زن و هم مرد هر یک «کار ویژه» مخصوص به خود داشته در حوزه‌ای از زندگی نقش دارند. این «کار ویژه‌ها» مکمل یکدیگر بوده و وابستگی متقابل تولید می‌کنند. در مطالعهٔ هر جامعه‌ای بدون مطالعهٔ مرد و نقش اجتماعی او نمی‌توان موردی و متقابل بودن رابطهٔ زن و مرد و نقش اجتماعی زن را شناخت. و با به عکس بدون مطالعهٔ زن و نقش اجتماعی او نمی‌توان مرد را شناخت. نقش و اهمیت «کار ویژه» هر یک از این دو بسته به مورد تفاوت می‌کند.

در رابطه با نقش و جایگاه زنان در فرآیند توسعه و ارائهٔ دیدگاههای نظری در این مورد، توجه باید به تفاوت مکمل بین زن و مرد باشد، نه تفاوت متناقض. ره یافت مناسب برای مطالعهٔ زنان قبول این واقعیت تاریخی است که زن و مرد مکمل یکدیگرند و به دلیل همین همراهِی است

مزرعه جزء تکالیف خانوادگی زن محسوب می‌شود. در خانوارهای روستایی معمولاً زن، مالک زمین یا گاو و گوسفند نیست، مگر اینکه شوهر زن بمیرد و زن سرپرست خانوار باشد. علاوه بر کار در مزرعه، اغلب زنان محصولات مزرعه را به روستاها و شهرهای نزدیک برای فروش یا معاوضه می‌برند. کارهای خانه از قبیل بچه‌داری، پخت و پز و شستشو هم به عهدهٔ آنهاست. هم‌طور درست کردن پنیر، کود و تپاله، خشک کردن میوه و سبزیجات و سایر کارهای روستایی.^{۱۶}

به همین ترتیب در تحقیقی از زنان روستایی نگاری (که قبلاً ذکر آن آمد) پس از بیان این مطلب که سهم زنان از نظر حجم و درصدهای کار و از نظر بازده و درآمد بیش از دو برابر مردان است، نویسنده اینطور ادامه می‌دهد:

ابعاد تبعیض بین زن و مرد و محرومیت‌های زنان هنگامی بهتر قابل درک است که بدانیم به این فعالیت‌های اقتصادی زن باید کارهای خانه‌داری، بچه‌داری، فرزندان و کارهایی از قبیل پخت نان و غیره را نیز افزود. در حالی که در مقابل اینهمه تلاش خانوارها، نه از نظر خدمات اجتماعی دارای امکانات رفاهی و بایسته است و نه از جهت حقوق خانوادگی صاحب‌کمترین قدرت یا اختیاری است.^{۱۷}

این مطالعات و نحوهٔ بحث آنها رابطهٔ زن و مرد را به همانگونه می‌نگرند که در جای دیگر کارگر و سرمایه‌دار توصیف شده است (مارکس)^{۱۸}، رابطهٔ دو طبقه اجتماعی که یکی تحت اجحاف و استثمار دیگری است. در این مورد، پژوهشگران گویی با زبان بیزبانی زنان را بسیج و یا تشویق می‌کنند که علیه مردانشان

اینگونه مطالعات گاه به طرز اغراق آمیزی نه فقط بر کار زن بلکه بر «کار ویژه» وی از نظر قدرت، حکومت، و مدیریت نیز تاکید دارند.

گاهی نیز برای خواننده این تصور پیش می آید که کلیه صفات و خصوصیتی را که مردم شناسان زمانی به «مرد» نسبت می دادند اکنون با اصرار تمام در مورد «زن» تعمیم می دهند. آیا به این طریق زن «مردوار» توصیف نمی شود؟ آیا مردم شناسان در دامی افتاده اند که روزی از آن پرهیز داشته اند؟

است، و منظور از پیش فرض دوم کشف منطق «درونی» حاکم بر نقش و جایگاه زنان در جامعه مورد مطالعه و پرهیز از منطق «بازسازی» شده است. منطق «درونی» آن دسته از مقولات فرهنگی است که برای مردم بومی مورد مطالعه آشناس. در حالیکه منطق «بازسازی شده» منطق ذهنی پژوهشگر است که از مفاهیم فرهنگی و نظریات علمی خود نشأت می گیرد. با تکیه بر چنین منطقی، پژوهشگر، فرهنگ مردم تحت مطالعه را با معیار ذهنی خود می سنجد. با این کار بجای درک فرهنگ بومیان و شناسایی و ارائه آن، فرهنگی اختراع می کند که با معیار معیارهای بومی ساختگی و بیگانه است. مشاهداتی که از تحقیقات نگارنده به روستاهای شمال ایران (منطقه گیلان) در زیر می آید شاهد مثالی است در تأیید و تأکید بر رهیافتها و پیش فرضهای پیشنهادی. مکمل بودن رابطه زن و مرد، و نه اشتتاری بودن و یا مقولات مشابه، و همچنین اجتناب از القای نظرات پژوهشگر به بومیان و کوشش در درک منطق و نظرات بومی آنها.

رابطه مکمل و یا زنجیروار زن و مرد در یک جامعه روستایی

«در روستاهای شمال، زن سنگ زیرین آسیاست»، سنگینی کار به عهده زنهاست ولی به کارشان ارزش داده نمی شود. «زن محور کارها در روستاست»، اینها جملاتی است که هنگام دیدار از روستاهای شمال بکرات شنیده می شود. مشاهده زندگی روزمره نیز در ظاهر این تصور را بوجود می آورد که مرزدهای شمال را از نظر

که تمدنها و مناسبات ادامه پیدا کرده است. بدیهی است که شکل این رابطه و نحوه تجلی آن در جوامع مختلف صورتهای گوناگون گرفته است. یک معیار قطعی و همه جانبه برای درست یا نادرست بودن روابط زن و مرد در همه زمانها و مکانها وجود ندارد. تاکید بر «معیار قطعی و همه جانبه» هنگامی مشکل آفرین می شود که با «قوم مداری»^{۱۰} محقق نیز آمیخته گردد. در آن هنگام، به عنوان مثال، محقق اروپایی، (اهل هر کشور که باشد) زنان جهان را با معیارها و آرمانهای خود مطالعه نموده خواستار اروپایی کردن همه زنان می شود.^{۱۱} و یا محقق تهرانی کلیه زنان شهر تهران یا کشور ایران را با معیارها و آرمانهای خود مطالعه نموده خواستار «از لحاظ زندگی» تهرانی کردن همه زنان می شود. مشکل از این هم هنگامی بیشتر می شود که آرمانگرایی محقق با نوعی خودکمبسی آمیخته باشد. بدینصورت که محقق از کشورهای معروف به «جهان سوم» (هر چند که این معیار صحیح باشد یا خیر) جامعه خاصی از کشورهای معروف به جهان اول یا پیشرفته صنعتی را الگو قرار داده از زنان می خواهد که شیوه زندگی خود را تغییر داده شیوه زنان آن جوامع را دنبال کنند. بنابراین، روش مسلط برای مطالعه زنان و ارائه دیدگاههای نظری در این مورد هنگامی ریزه کاریها و طرفتهای نقش زنان در فرآیند توسعه بشری را می تواند ترسیم کند که بر اساس دو پیش فرض قرار گیرد: ۱- پیش فرض مکمل بودن رابطه زن و مرد، ۲- کشف منطق بومی به جای اعمال منطق پژوهشگر. منظور از پیش فرض اول، توجه به تفاوتهای مکمل، و نه متناقض، بین زن و مرد

نیروی کاری زنان اشغال کرده اند. گشتی در روستاها می زنم. زنها که از صبح زود به مزرعه رفته بودند نزدیکهای ظهر به خانه برمی گردند. در هر خانه، این زن است که ناهار را آماده می کند. اهل خانوار (شوهر، بچه ها، و نزدیکان دیگری که با آنها زندگی می کنند) سر یک سفره می نشینند. پس از ناهار، زن خانه ظرفها را می شوید. در این میان، زن خانه، علاوه بر تهیه غذا، به لباسها و نیازهای دیگر بچه ها و خانه رسیدگی می کند. مردها صبحها یا بعدازظهرها در قهوه خانه جمع شده به «گپ زدن» مشغولند. تابستان است. آرامش بر چهره هایشان حاکم است. طبیعی است چون زانشان در مزرعه مشغول بکارند، نگرانی ای در مورد مزرعه ندارند. چرا چنین است؟ «کار» به نظر زن و مرد روستایی شمالی چیست؟ آیا زن شمالی واقعاً تنها زحمتکش مزرعه است؟ در این مورد امکان چه برخوردهایی بین زن و مرد در روستاهای شمال وجود دارد؟ با روستاییان در این باره به گفتگو می نشینم. جمله های ضد و نقیص می شنوم. زنی به من می گوید: «از صبح تا شب کار می کنم. اگر زمانی مریض شوم و آه و ناله کنم شوهرم می گوید مگر چقدر کار کرده ای که ناله می کنی؟» از طرف دیگر مردی گلگه کتان درباره همسرش می گوید: «زن من سادسبم دارد. ده دقیقه نمی تواند بیکار بنشیند. بیشتر وقتها با او سر کار کردن دعوا می کنم. برای زنها عادت شده کار کنند. بدون کار کردن نمی توانند زنده باشند.» درباره نوع کارهایشان می پرسم. روستاییان اصرار زیادی دارند که روی کار زنها در خانه و مزرعه تاکید کنند. گاه بگاه در میان حرفهایشان ذکر می کنند هم از فعالیتهای مردان می رود. بنظر می رسد که، بطور کلی، تقسیم کار مقبول بر جنسیت است. بعضی کارها مخصوص زنهاست و بعضی دیگر مخصوص مردان. گرچه در موارد نادر، مردها ممکن است کار ویژه زنان را انجام دهند و زنها کار ویژه مردان را در کاشت، داشت، و برداشت محصولات کشاورزی زن و مرد معمولاً به صورت حلقه های زنجیروار وارد صحنه فعالیت می شوند. به عبارت دیگر، زن مانند بکسی از حلقه های زنجیر وارد میدان می شود، وظیفه یا وظایفش را انجام می دهد و



پس از او مرد وارد می‌شود. وی نیز وظیفه یا وظایفش را طی مدتی انجام می‌دهد، و بدنیال او زن وارد جرگه می‌شود. پیوستن حلقه‌ها ادامه می‌یابد، زنجیر یکپارچه می‌شود، گار کاشت، داشت، و برداشت به پایان می‌رسد. برنجکاری را در نظر بگیریم. با اینکه مراحل کشت برنج متعدد است، و در بعضی مراحل زن و مرد هر دو کار می‌کنند^{۲۱}، ولی بطور خلاصه و کلی عیس کردن برنج را زن انجام می‌دهد. پس از آنکه برنج جوانه زد، برای شخم زدن، مرز بندی و ره‌کشی مرد وارد صحنه می‌شود. نشاکردن کار زن است. کود و سم پاشی کار مرد است. وجین اول و وجین دوم کار ویژه زن است. درو، حمل برنج برای خرمکوبی، برنجکوبی، و همچنین بردن برنج به بازار به عهده مردان است. چسپاکاری را در نظر بگیریم. بلو زدن (شخم در باغ چای) به عهده زن است. کود پاشی و هرس کردن کار مرد است. چای چینی کار زن است. حمل چای به کارخانه چای خشک کنی کار مرد است. کشت سیر را در نظر بگیریم: مرد زمین را شخم می‌زند و آن را آماده بذرافشانی می‌کند. زن سیر را می‌گارد، برداشت و آماده کردن سیر برای بازار نیز به عهده زن است. در این میان مرد گاه نقش مشاور و نیروی کمکی را به عهده دارد. در رابطه با پرورش کرم ابریشم (نوغان)، بر عکس کشاورزی، بیشتر کارها به عهده مردان است و زنان در نقش نیروهای کمکی هستند^{۲۲}.

در وهله اول به نظر می‌رسد که کارهایی که نیازمند نیروی جسمانی قویتری هستند (مثل درو کردن) به عهده مرد و کارهایی که به نیروی جسمانی ضعیفتری نیاز دارد (مثل وجین کردن) به عهده زن است. روستاییان گاه بگاه با لحسی تردید آمیز علت تقسیم کار را قدرت جسمانی متفاوت بیان می‌کنند. با آنها به گفتگوی بیشتر می‌نشینم. در خلال صحبت در می‌یابم که برای یافتن و کندن نی زنها در مردامه‌ها تا سینه به گل می‌روند. نی را تهیه و سپس خشک می‌کنند تا در زمستان حصیربافی و سیدبافی کنند. با حیرت از خود می‌پرسم: «آیا تا سینه به گل رفتن و نی کندن کاری است که به قدرت جسمانی ضعیف نیاز دارد؟» روستاییان به من می‌گویند که مردها برای پیشبرد کشاورزی و خرید سموم به ادارات و

سازمانهای دولتی و غیر دولتی می‌روند. حیرتم افزون می‌گردد. آیا مراجعه به ادارات دولتی یا کارخانه چای خشک کنی نیاز به قدرت جسمانی قویتر از قدرت جسمانی زن دارد؟

بیشتر با روستاییان به گفتگو می‌نشینم. برای مدتی بحث «کار و فعالیتهای کشاورزی، بازاری رفتن، و غیره» را رها می‌کنم. از آنها درباره خانه و مزرعه می‌پرسم. به نظر آنها خانه چگونه جایی است؟ مزرعه چگونه جایی است؟ در مورد خانه، روستاییان به من می‌گویند «خانه جایی است خصوصی که اغیار حق ورود به آن وارد بدون حواست صاحبخانه ندارند». مزرعه چگونه است؟ مزرعه نیز جایی است مخصوص خانوار که اغیار حق ورود ندارند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد برای روستاییان شمال مزرعه همان حرمت و تقدسی را دارد که خانه: جایی است خصوصی درست است که مزرعه سلفی جزو آنجا ندارد. اما حریم اطرافش دقیقاً مشخص است. محصولانش به اعضای خانوار یا کسانی که خانوار تعیین کرده تعیین وارد درست همانند لوازم و اثاث خانه. مزرعه همانگونه به ارت می‌رسد که خانه بطور خلاصه، تمام آثار فرهنگی و حقوقی که بر خانه مترتب است بر مزرعه نیز حاکم می‌باشد. وظایف اصلی خانه در روستاهای شمال از قبیل رسیدگی به فرزندان و اهل خانوار، آشپزی، نظافت به عهده کیست؟ به عهده زن است. وظایف اصلی مزرعه چگونه است؟ وظایف اصلی مربوط به کارهای خارج از خانه و مزرعه مثل رفتن به شهر و بازار به عهده کیست؟ به عهده مرد است.

دنیای روستایی به دو قلمرو تقسیم شده:

قلمرو خصوصی و قلمرو عمومی. فرهنگ حاکم در روستاهای گیلان زن را مدبر، مسئول، و مسرّه‌ظف در اجرای امور مربوط به قلمرو خصوصی می‌داند، و مرد را مدبر، مسئول، و مسرّه‌ظف در اجرای امور مربوط به قلمرو عمومی. خانه، مزرعه، و در بعضی موارد روستا جزء قلمرو خصوصی محسوب می‌شوند، و روستا (باز در بعضی موارد)، بازار، ادارات، و سازمانها قلمرو عمومی را در برمی‌گیرند. در اجرای آداب و رسوم نیز جدایی این دو حیطه مشخص است. در سوگواریهای ماه محرم، مجالس ترحیم، و مجالس عروسی مردها لوازم را از بازار می‌خرند و زنها تهیه غذا (پختن و تقسیم آن) را به عهده می‌گیرند، مگر در مواردی که پختن غذا در محیط عمومی یعنی در حیاط انجام شود، که مردها آشپزی می‌کنند. در مورد خواستگاری و پیوند دو خانواده، طبق گفته روستاییان، مردها تصمیم گیرنده نهایی هستند. می‌دانیم که ازدواج داد و ستد بین دو خانواده یعنی خارج شدن از خانه خود و رفتن به قلمرو خانه دیگری می‌باشد.^{۲۳} از اینروست که ازدواج جزء قلمرو عمومی به شمار می‌آید.

روستاییان به من می‌گویند که در فصل بیکاری (معمولاً پانز و زمستان)، مردها زن و بچه را در روستا می‌گذارند و به شهرهای نزدیک یا حتی شهرهایی مثل تهران و قزوین سفر می‌کنند. در شهر کار صورت انجام می‌دهند و درآمدشان را به روستا می‌فرستند. و در فصل کار دوباره به روستا برمی‌گردند. از ایشان می‌پرسم که چه کسی کار مردانی را که در فصل کار مهاجرت کرده‌اند انجام می‌دهد. روستاییان با نگاه

ممکن است به حق این سوال پیش آید که، پس تحصیلات و افکار پژوهشگر و توانایی او برای تغییر دادن جوامع به سوی بهتر شدن چه می شود. می دانیم که تغییر دادن جوامع در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که «ریشه» تغییر در جامعه مورد نظر وجود داشته باشد، و پژوهشگر با در دست داشتن ماده خام، که همان ریشه تغییر است می تواند به خواست و رسالت نهائی اش دست یابد.

از پاد جمعیت، نورم اقتصادی، تغییرات فرهنگی ارزشها، و غیره باید یافت. این ریشه‌یابی‌ها مورد توجه بحث فعلی نیست، زیرا تأکید بر رهیافت و روشی است عالمانه، بدون تعصب و غرض‌ورزی.

در اینجا نیز، به نظر می‌رسد، دو پیش فرضی که قبلاً ذکر شد یعنی بیش تفاوت مکمل، نه مناقض، بین زن و مرد، و کشف منطبق بومی به جای اعمال منطبق پژوهشگر می‌تواند صادق باشد. ما پژوهشگران در کنار رسالت علمی، که توجه به کشف حقیقت است و نه تکرار حرفهای مد روز که ممکن است پایه و اساس منطقی علمی نداشته باشد، می‌توانیم رسالتی بشری نیز داشته باشیم. گاه تأکید بسیار پژوهشگران بر تفاوت مناقض زن و مرد می‌تواند در تقویت تعدادی از ناهنجاریهای بین زنان و مردان در شهرها مؤثر باشد. چه سا که مردم معمول، خواه زن خواه مرد، در کلیه جوامع، به ویژه مردم جوامع کم سواد، به علت اقتصادی که به پژوهشگران در جوامع هست و به علت اهت و تقدسی که نوشته‌های منتشر شده دارند، از تأکید پژوهشگران بر تفاوت مناقض به عنوان حربه‌هایی استفاده کرده علیه مردان یا زنان دیگر بکار برند. آمار بالای طلاق در جوامع شهری و ناراحتیهای روحی و افسردگیها، به ویژه در بین زنان، عدم تحمل فشار کار در خانه می‌تواند به وسیله تأکید پژوهشگران بر رابطه استثنائی و تفاوتهای مناقض زن و مرد تشدید شود. رسالت پژوهشگران بیش دقیق است، و بدین طریق تا حدی پیشبرد جامعه، تأکید بر رابطه استثنائی نه تنها در کلیه موارد بیش دقیق نیست بلکه هم زن و هم مرد را نسبت به یکدیگر چون دو رقیب مناقض نشان می‌دهد. در مقایسه با آن پیش، تأکید ما پژوهشگران به تفاوت و یا رابطه مکمل بین زن و مرد، در نهایت می‌تواند به آن خواست نهائی مان که تأمین حقوق بیشتر برای زنانمان است نیز منجر شود.

در مورد پیش فرض دوم یعنی کشف منطبق بومی به جای اعمال منطبق پژوهشگر، در واقع تأکید بر دیدن بهتر و دقت بیشتر در «خرده فرهنگها» است. «خرده فرهنگ تهرانی با خرده فرهنگهای شیرازی، مشهدی، اصفهانی،

عمومی، شهر، بازار، ادارات و سازمانها سنگ زیرین آسیا می‌باشد. این توازن نقش که طی قرون متعددی توسعه یافته است موجب تداوم زندگی بهنجار شده است. در غیر اینصورت، اگر آن طور که در دو نوع مطالعه فوق الذکر تجزیه و تحلیل شده است، مناسبات صرفاً استثنائی بود، به قول دورکهایم^{۲۵} ناپسامانی (Anomic) گریبان جامعه را می‌گرفت و انسجام زندگی در هم می‌ریخت. نگارنده طرفدار نابودی هر گونه مناسبات استثنائی است. اما مشروط بر اینکه این مناسبات ناسامی کامل شده سپس در پی از میان برداشتن آن باشیم. به دنبال آن باشیم تا به همیم آیا واقعاً از نظر مردم مورد مطالعه و بنا توجه به ارزشهای بومی آنها «استثنائی» وجود دارد یا نه. و نه اینکه با توجه به هر آنچه پسند روز است و با برخی مفاهیم و مقولات کلیشه‌ای تصویری ساموزون از مردمی نسیم کنیم و فرهنگی خود درآوردی به آنها نسبت بدهیم.

ممکن است، به حق، این سوال پیش آید که در مورد مطالعه شهرنشینها و فرهنگ شهری چه باید کرد، با وجود اینکه مطالعات تاریخی و اندیشه‌های مبسوط و بسیاری از اعتقادات مذهبی جهان تأکید بر جدایی حیطه‌های خصوصی و عمومی و گردانندگان این حیطه‌ها (یعنی زن و مرد) دارند، از خصیصه‌های شهری امروز اینست که مرزهای قلمروهای عمومی و خصوصی متداخل گشته، زن در فرهنگ شهری وارد حیطه عمومی نیز شده است. این امر که زن ناچار شد، یا در مسواری تمایل داشت که وارد حیطه عمومی شود امری است که ریشه‌های تاریخی آن را در انقلاب صنعتی و همچنین جنگهای جهانی فرد بسته، و ریشه‌های کنونی آن را در

پزشگری به من می‌نگرند. پاسخ می‌دهند: «ولی مردان در فصل کار مهاجرت نمی‌کنند. یا من مردم شناس کنجکاو روسو می‌شوند که اصرار می‌کند: «چه می‌شود اگر مردان در فصل کار مجبور به چنین مهاجرتی شوند؟» پاسخ چنین است: «اگر بر فرض اینطور شود، یا زن و بچه‌ها و اهالی خانوار کار او را انجام می‌دهند یا کارگر استخدام می‌کنند. یکی از مردانی که من از او با اصرار چنین سوالی کرده بودم با لحنی سرزنش‌آمیز جواب می‌دهد: «اهالی خانوار که فقط یک نفر نیست. اگر من بروم پسر بزرگم هست. اگر او برود برادرش هست، زنم هست. بالاخره کسی وجود دارد که جای او را پر کند. ولی ما معمولاً موقع کار مهاجرت نمی‌کنیم.» می‌پرسم: «آیا زنها هم در فصل بیکاری برای کار به شهر مهاجرت می‌کنند؟» با اعتراض همگانی روستاییان مواجه می‌شوم. همه می‌پند. دسته جمعی به من می‌گویند: «نه، زنها برای کار مهاجرت نمی‌کنند. آنها در خانه کارهایی از قبیل حصیربافی، سبدبافی و غیره انجام می‌دهند.» اعتراض روستاییان به سوال من کاملاً منطقی است. مگر نه اینکه «شهر» جزء قلمرو عمومی است، و مرد مسئول امور مربوط به آن می‌باشد. سوال اینست که کدام، زن یا مرد، سنگ زیرین آسیای زندگی است؟ به نظر من، طرح این موضوع بدین صورت نامربوط است زیرا این هر دو مکمل یکدیگرند. به نظر می‌رسد که در روستاهای شمال نقش «سنگ زیرین آسیا» با «محور کارها» بر طبق قلمرو خصوصی یا عمومی یک محل تغییر می‌کند. زن در قلمرو خصوصی یعنی خانه، مزرعه و در بعضی موارد روستا، سنگ زیرین آسیاست، و مرد در قلمرو



دوین دوره شکل گیری جامعه شناسی در
 آمریکا را مشاهده می‌کنیم و در این
 روستایی، شهری و غیره تفاوت دارد. در کارهای
 پژوهشی، علاوه بر درک فرهنگ بطور کلی،
 توجه به خرده فرهنگ نیز ضروری است.
 برای خواننده متکین است به حق این سوال
 پیش آید که، پس تحصیلات و افکار پژوهشگر و
 توانایی او برای تغییر دادن جوامع به سوی بهتر
 شدن چه می‌شود. می‌دانیم که تغییر دادن جوامع
 در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که در رشته
 تغییر در جامعه مورد نظر وجود داشته باشد، و
 پژوهشگر یا در دست داشتن ماده خام، که همان
 رشته تغییر است می‌تواند به خواست و رسالت
 نهائی اش دست یابد. هر گاه که رشته تغییر در
 خود جامعه وجود نداشته باشد و به استوار
 پژوهشگر یا از طریق نوشته‌های او جامعه‌ای
 تغییر کند به مصداق شعر:

گیرم که منارچوپه کند تن به شکل مار
 کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست
 تغییر به نحوی اساسی صورت بگیرفته گاه
 مشکلاتش بیش از معاشش خواهد بود.

زیر نویسها و منابع

- 1- Rosaldo M. Lamphere and L. Lamphere, (eds) 1974 *Women, Culture and Society*. Stanford: Stanford University Press
- 2- Elizabeth W. Fernea, 1965 *Guests of the Sheik: an Ethnology of an Iraqi Village*. Garden City, New York: Doubleday and Co.
- 3- Margaret Mead, 1963 (1935), *Sex and Temperament in Three Primitive Societies*. New York: Dell Publishing Co.
- 4- Margaret Mead, 1967 (1959), *Male and Female*. New York: William Morrow & Co.
- 5- E.L. Peters, 1976, "The Status of Women in Four Middle Eastern Communities," in *Women in the Muslim World*, Edited by L. Beck and N. Keddie. Cambridge, Mass: Harvard University Press, pp. 311-45.
- 6- F.M. Crissler, 1978, "Women in Turkish Society," in *Ibid.*, pp. 124-140.
- 7- V. Mahab, 1978, "Women and Social Change in Morocco," in *Ibid.*, pp. 100-123.
- 8- S.S. Davis, 1978, "Working Women in a Moroccan Village," in *Ibid.*, pp. 416-433.
- 9- D.M. Hart, 1978, *The Arch Waryaghar of the Moroccan Rif*. Tucson, The University of Arizona Press, pp. 47-48.
- 10- J. Whitaker, 1961, "A Sack for Carrying Things: The Traditional Role of Women in Northern Albanian Society," *Anthropological Quarterly*, 34, 136-156.
- 11- حسین تبر، 1978، مفهوم زنان روستایی نگارگری، در مجله طبقات سال سوم، شماره چهارم، صص. 10-8. آنچه خواننده را در مورد این مقاله به عبرت وامی‌دارد این است که طبق جدول شماره یک مقاله تحت عنوان «بررسی کار لازم برای هر هنرمند»

در روستای نگارگری به عکسگری حس و اثر حس است در صفت مرحله نسبی، عکسگری، نگارگری، نگارگری، نگارگری، و آیداری صد درصد کار متعلق به مرد است. در دو مرحله بعدی و سه کتبی و سه چینی صد درصد کار متعلق به زن است. و در مرحله حلی 50 درصد کار متعلق به مرد و 50 درصد کار متعلق به زن می‌باشد. اگر بپوشد تنها به این جدول توجه نمی‌گردد به تعدادی که رسیده است که اگر زن در برابر مرد است. می‌رسد آنچه نویسنده را به اعتراف در نتیجه نگارگری گفته، این است که در تمام این مراحل برای توجیه به عکس نگارگری، به هر وقت لازم برای هر مرحله، می‌رسد. عکس نگارگری، یعنی که در این مقاله ذکر شده، یعنی برای توجیه برای حلی و زحمت صرف می‌کند 78 ساعت است. در حالی که نگارگری معمولاً به سه ساعت 100 ساعت زمان می‌برد. حسن اینجاست که در تمام نگارگری که در هر مرحله نمی‌شود، این توجه به وجود ندارد که اگر مرد برای عکس، عکسگری، عکسگری، و غیره را به انجام برساند، معمولاً نگارگری برای زن وجود ندارد. داشت این توجه صرف به قسمت سوم شده است که مطالبات و نگارگریهای آن است که آنها شواهدی می‌یابند و در واقع در مورد هر مرحله بدون آنکه مقرر به اینچنین مورد داشته باشد.

- 12- J. Duvinon, 1977, *Change in Shikhar: Report from a North African Village Translated by F. Franzen*. New York: Pantheon, p. 301.
- 13- C. Cronin, 1977, "Division and Reality in Society," in *Sexual Differentiation*, edited by A. Schlegel. New York: Columbia University Press, pp. 47-93.
- 14- A. Corbin, 1976, *Women of the Shadow*. Boston, Mass: Little Brown Co.
- 15- S. Harding, 1975, "Women and Words in a Spanish Village," in *Toward an anthropology of Women*. Edited by R.R. Rapp, New York: Monthly Review Press, pp. 203-206.
- 16- S. Ferchou, 1948, "Differentiation Sexuelle de l'alimentation au Djerd (Sud Tunisien)." *L'Homme*, 8:64-96.
- 17- فد. راه و ا. خانی، 1971، مسائل زنان معاصر، نگارگری، فرهنگ، و روشی‌ها، در شماره بیستم گنجینه‌های زن در ایران، نیویورک، کلاس.
- 18- حسن سرمد، صص. 14-15.
- 19- Karl Marx, 1977, *Capital*, Vol. one. Translated by Ben Fowkes. New York: Vintage Books.
- 20- منظور از «توجه میدانی» خصوصیتی است که افراد در مقایسه و تفاوت و اظهار نظر، معمولاً کرده، و فرهنگ و قومیت خود را مرکز و مرکز و تصور خوبی، کسالت و درستی قلمی دارند و دیگران یعنی تفاوت‌هایی را که دیگران دارند مشاهده می‌کنند.

و نگارگری بودن آن می‌شود. - تعریف فوق مأمور است از کتاب زمینه فرهنگ شناسی تألیف در آستانه شناسی فرهنگ، مردم شناسی، نوشته محمود روح‌الامین، 1371 (چاپ سوم)، تهران: انتشارات هفتار، صص. 21.

21- Mignot Le Fever, "Les Femmes et le Developpement", *Revue Tier Monde*, No. 14 (Oct - Dec. 1976), pp. 329-330.

22- بی. سیک حلی، 1978، کشت برنج، تهران: مرکز تحقیقات روستایی، صص. 22-11.

23- باید توجه داشت که تقسیم بندی کارها به کارهای معمولی و کارهای معمولی مردها در مواقع خاصی کاربرد دارد. در مواقع بحرانی غالباً زن و مرد هر دو سیخ شده منابع خانواده را حفظ می‌کنند. در روستاهای که در بسیاری از موارد اختصاصی در امور کشاورزی، مطبوعه زمان و مراحل مختلف کار را تعیین می‌کند به فرهنگ، بویست خاص ایجاد می‌کند که تقسیم کار معمولی رعایت شود. به عنوان مثال، هر گاه چند روز متوالی باران بارند و چای چینی که کار ویژه زنان است به تنویق بافتد، به معنی آسانی شدن هوا زن و مرد با هم به سررشته رفتن کار را به انجام می‌رسانند.

24- برای مفهوم ازدواج به عنوان داد و ستد بین دو خانواده رجوع کنید.

C. Levi-Strauss, 1969 (1949), *The Elementary Structures of Kinship*. Translated by J.H. Bell and J.R. Vane Straten. Boston, Mass: Beacon Press.

25- Emile Durkheim, 1961 (1893), *The Division of Labor in Society*. Translated by George Simpson. New York: The Free Press.

26- تعریف «خرده فرهنگ» به نحو زیر ارائه شده است: «فرمان جامعه بر حسب اینکه متعلق به کدام گروه اجتماعی و شغلی هستند و به چه طیفی بستگی دارند و خود را از چه طایفه‌ای می‌دانند و به کدام گرایش فکری و طبقاتی مسوولند. دارای سواد و ظهور و تبعات فرهنگی متفاوت و به آسان می‌توان آنها را به اعتبار گفتار و رفتار و لباس و اثر یکدیگر متمایز ساخت. این تفاوت‌ها و ویژگیهای داخلی هر فرهنگ را «خرده فرهنگ» یا «فرهنگ» و «فرهنگ» نامیده می‌شود. تعریف فوق مأمور است از کتاب «زمینه فرهنگ شناسی» تألیف در آستانه شناسی فرهنگ، مردم شناسی، نوشته محمود روح‌الامین، 1371 (چاپ سوم)، تهران: انتشارات هفتار، صص. 20.